

The Social-Historical flow of the Prophet's (pbuh) Prophethood at the Time of Receiving Revelation Foundation

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Hamid Reza Bahrami¹
Ali Hossein Ehtashami^{2*}
Seyed Hamid Hosseini³

How to cite this article

Hamid Reza Bahrami, Ali Hossein Ehtashami, Seyed Hamid Hosseini, The Social-Historical flow of the Prophet's (pbuh) Prophethood at the Time of Receiving Revelation Foundation, *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*, 2022:5(4): 738-746.

1. PhD student, Department of Quran and Hadith, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran
2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Tuyserkhan Branch, Islamic Azad University, Tuyserkhan, Iran (Corresponding Author).
3. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: a.h.ehteshami.47@gmail.com

Article History

Received: 2021/11/23

Accepted: 2022/02/02

ABSTRACT

One of the important topics of Quranic sciences that has always been discussed and disputed is the issue of whether the Prophet (PBUH) benefited from reading and writing or not? In this regard, personal ijtihads and mental constructions and some researchers, especially intellectuals, have reached the point where they have taken a position against the clear text of the Quran and the clear history of the Prophet's life and want to impose their personal opinions and opinions on the verses and historical evidence. This research explains the views and opinions of Orientalists and criticizes their views on the Prophet's (PBUH) being a mother. The main goal was to answer the doubts raised by Western and Islamic thinkers regarding the Prophet's Umi. The main question: Was the Holy Prophet (PBUH) in the process of receiving Ummi revelation? The main hypothesis: the verses of the Qur'an, including the opening verses of Surah Al-Alak, which are based on reading the verses and not writing them by the Holy Prophet (PBUH), as well as the verses which refer to the fact that he did not write them down, all refer to the fact that the Holy Prophet (PBUH) was an Ummi.) is at the time of receiving revelation. Findings of the research: The Holy Prophet (PBUH) was illiterate at the time of receiving the revelation, and after communicating the revelation and reaching the rank of Prophet and establishing the Islamic government, he began to read the verses of the revelation. The Prophet's motherhood in the Holy Qur'an was not only used in the sense of illegible or illiterate, but it also had different meanings such as Arab nation and Umm al-Qari; Therefore, the use of Ummi to the Prophet means someone who lacked human literacy, although it has strong and stable documentation in terms of history, but other historical documents such as the inclusion of Muhammad's name by the Prophet in the peace treaty of Hudaibiyah and his request for dua at the end The age of these historical documents poses a serious challenge. The current research method was analytical-descriptive and based on library sources.

Keywords: Umi Prophet, Umi Society, Historical-Qur'anic Proofs, Orientalists, Revelation

جریان شناسی تاریخی-اجتماعی امی بودن پیامبر

(ص) در زمان اخذ وحی

کلید واژه ها: پیامبر امی، جامعه امی، دلائل تاریخی-قرآنی، مستشرقان، وحی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۳

* نویسنده مسئول: a.h.ehteshami.47@gmail.com

مقدمه

امی بودن پیامبر اکرم (ص) در معنای ناتوانی در نوشتن و نه خواندن، یکی از مباحثی است که قرآن کریم بر آن تصریح دارد. آیات، روایات و اسناد تاریخی این مطلب را اثبات می‌کنند که پیامبر اکرم (ص) تا زمان بعثت توانایی خواندن و نوشتن نداشت. این مهم مورد اتفاق اندیشمندان اسلامی فریقین می‌باشد. اما با وجود این، شبهات فراوانی در این باره از سوی برخی از مستشرقان مطرح گردیده که معتقدند پیامبر اکرم (ص) قبل از بعثت، خواندن و نوشتن می‌دانسته و کتاب‌های آسمانی پیشین را خوانده است. برخی دیگر از مستشرقان نیز برای واژه «امی» مفهوم مخالف ارائه داده‌اند و بر این باورند که این واژه دلالت بر نخواندن و نوشتن پیامبر اکرم (ص) ندارد، بلکه به معنای پیامبر بُت پرستان یا پیامبر غیر یهود است.

علمای اهل سنت و قاطبه علمای شیعه خواندن و نوشتن پیامبر اکرم (ص) در قبل و بعد از بعثت را نپذیرفته‌اند و «امی» را در معنی «درس ناخوانده» و کسی که به «خواندن و نوشتن» آشنا نیست بکار برده‌اند. سخن ایشان در خصوص عدم تلاوت و کتابت آیه ای از جانب پیامبر اکرم (ص)، مستند به آیه مشهور قرآنی است که فرموده: «وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَأَرْثَابَ الْمُبْطِلُونَ (العنکبوت/۴۸)؛ اما پس از جریان وحی با استناد به آیه "قل لو شاء الله ما تلوته عليكم و لا ادریکم به فقد لثت فیکم عمرا من قبله افلا تعقلون" می‌توان استنباط کرد که حضرت به تلاوت قرآن کریم توانا شده‌اند و این امر را می‌توان از مقوله اعجاز الهی بشمار آورد. اما در خصوص اینکه نانویسا بودن ایشان به پیش از بعثت مربوط می‌شود یا پس از بعثت بطور قطع ایشان در پیش از بعثت هیچ مکتوبی به خط خویش نگاشته‌اند و هیچ یک از مورخان هم به کتابت ایشان در پیش از بعثت اشاره نکرده‌اند. اما پس از بعثت در سه موضع سخن از نویسا بودن حضرت شده است: یکی صلح حدیبیه، دیگری نامه به پادشاهان وقت و سوم خواستن دوات و قلم در لحظات پایانی عمر. طبق تصریح مورخان اسلامی مفاد صلح حدیبیه و نامه به پادشاهان جهان با دست خط پیامبر نگاشته نشده است و معمول این بوده که این نامه‌ها به دست کاتبان نگاشته می‌شده است. اما این که پیامبر اکرم پس از واقعه غدیر خم، از صحابه طلب قلم و دوات کرده تا در خصوص ولایت و وصایت امیرالمؤمنین (ع) مطلبی بنویسد که بعد از او گمراه نشوند و عمر بن خطاب مانع این کار شده است؛ دال بر آن است که ایشان قدرت نوشتن و کتابت را داشته‌اند زیرا در آن مجلس جز حضرت رسول و بعضی از صحابه، اشخاص دیگری نظیر کاتب حضور نداشته‌اند. پس نانویسا بودن رسول خدا (ص) امری است که تا پایان عمر حضرت رسول (ص) ادامه داشته است و هیچ مکتوبی در قبل و بعد از بعثت از ایشان در دست نیست و هیچ مورخی به نویسا بودن ایشان

حمید رضا بهرامی بنیاد

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

علی حسین احتشامی^{۲*}

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تویسرکان، دانشگاه آزاد اسلامی، تویسرکان، ایران (نویسنده مسئول).

سید حمید حسینی^۳

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

چکیده

یکی از مباحث مهم علوم قرآنی که همواره مورد بحث و اختلاف نظر بوده است این مسئله است که آیا پیامبر (ص) از خواندن و نوشتن بهره‌ای داشته است یا نه؟ در این باره اجتهادات شخصی و ساخته‌های ذهنی و برخی پژوهشگران بویژه روشنفکران تا جایی رسیده که در مقابل نص صریح قرآن و صریح تاریخ زندگانی پیامبر موضعگیری کرده و می‌خواهند عقاید شخصی و آراء خود را بر آیات و ادله تاریخی تحمیل نمایند. این پژوهش، به تبیین آراء و عقاید مستشرقان و نقد نظریات آنها در باب امی بودن پیامبر اکرم (ص) می‌پردازد. هدف اصلی: پاسخ به شبهات مطرح شده از جانب اندیشمندان غربی و اسلامی در خصوص امی بودن پیامبر بوده است. سوال اصلی: آیا پیامبر اکرم (ص) در جریان اخذ وحی امی بوده است؟ فرضیه اصلی: آیات قرآن از جمله آیات آغازین سوره علق که مبنی بر قرائت آیات و نه کتابت آن از سوی پیامبر اکرم (ص) می‌باشد، و همچنین آیاتی که ناظر به عدم کتابت ایشان می‌باشد همگی ناظر بر امی بودن پیامبر اکرم (ص) در زمان اخذ وحی می‌باشد. یافته‌های تحقیق: پیامبر اکرم (ص) در زمان اخذ وحی امی (نانویسا) بوده و پس از ابلاغ وحی و رسیدن به مرتبه رسالت و تشکیل حکومت اسلامی به خواندن آیات وحی مبادرت ورزیده است. امی بودن پیامبر در قرآن کریم تنها به معنی ناخوانا و نانویسا استعمال نشده و دارای معانی متفاوت نظیر امت عرب و امّ القری هم بوده است؛ فلذا اطلاق امی به پیامبر به معنی کسی که از سواد بشری بی بهره بوده هر چند به حسب تاریخی دارای مستندات محکم و استواری است، لکن مستندات تاریخی دیگر نظیر گنجاندن نام محمد از طرف پیامبر در صلح نامه حدیبیه و طلب دوات از سوی ایشان در آخر عمر این مستندات تاریخی را با چالش جدی مواجه می‌سازد. روش تحقیق حاضر روش تحلیلی-توصیفی و متکی بر منابع کتابخانه‌ای بوده است.

در آیات قرآن و روایات و بررسی های عقلانی ثابت می کند که آن حضرت می توانسته بخواند و بنویسد.

ابراهیمی و طهماسبی بلداجی در پژوهشی با عنوان « نقد و بررسی آرای مستشرقان درباره امی بودن پیامبر اکرم(ص) » به این نتیجه رسیده اند که: پیامبر اکرم(ص) تا زمان بعثت (به اتفاق) و یا حتی پس از آن، تا آخر عمر مبارک خود (با اختلاف) نه خواند و نه نوشت که غایت این امر، مسدود کردن راه شبهه افکنی منکران رسالت ایشان بوده، همچنان که اعجاز قرآن و آورنده آن نیز با این مطلب اثبات می شود.

فقهی زاده و همکاران در پژوهشی با عنوان «تحلیل انتقادی دیدگاه محمد عابد الجابری درباره مراد از "امی" بودن پیامبر اکرم(ص)» به این نتایج دست یافته اند: استدلال اغلب مفسران، منتج به پذیرش بی سواد بودن پیامبر اکرم(ص) و عدم توانایی ایشان بر خواندن و نوشتن قبل از آغاز نزول وحی، نمی شود. این ادعا وقتی تقویت می شود که ایشان در تفاسیر خود در ذیل آیات مختلف که در آن ها کلمات "امیون" و "امیین" مورد استفاده قرار گرفته است، بر معنای غیر اهل کتاب و امتی که بر آن ها کتابی از طرف خداوند نازل نشده است، اشاره کرده و در رد آن نیز مطلبی را بیان نکرده اند. از طرف دیگر، استدلال جابری، نظریه ی غالب در معنای کلمه "امی" را مخدوش می کند ولی به طور قاطع توانایی پیامبر اکرم(ص) را بر خواندن و نوشتن قبل از بعثت اثبات نمی کند. سیری تاریخی درباره مسأله کتابت و خواندن و نوشتن در زمان پیامبر اکرم

بحث خواندن و نوشتن رسول خدا(ص) قبل از بعثت در بین شیعه از طرف عده ای محدود با سکوت روبرو شده است. (عاملی، بی تا: ۱۰) ولی اکثریت قریب به اتفاق علمای شیعه بر این باورند که رسول خدا(ص) قبل از بعثت نه چیزی نوشته و نه خوانده است. شیخ طوسی با تعبیر «مذهب علمائنا کافه» ادعای اجماع می کند که رسول خدا(ص) هرگز چنین کاری انجام نداده است. (۱) در میان اهل سنت نیز این بحث مطرح می باشد. آنان نیز در این مسأله به دو گروه تقسیم می شوند. عده ای بر این باورند که پیامبر اسلام(ص) چنین توانایی نداشته و عده ای معتقدند که او چنین توانایی را داشته، ولی خداوند اجازه نداده است او چیزی بنویسد. قرطبی پس از نقل این دو دیدگاه درباره دیدگاه دوم می نویسد: نظریه درست در این مسأله این است که رسول خدا(ص) حتی یک حرف هم ننوشته است و تنها دستور می داد بنویسند. همچنین او هرگز چیزی نخوانده است، حتی به صورت هجی کردن حروف کلمه (۲).

امی بودن حضرت رسول(ص) پس از بعثت از منظر اهل سنت اهل سنت در مورد خواندن و نوشتن بعد از بعثت بر این عقیده اند که پیامبر اکرم(ص) هرگز چیزی ننوشته است. همان گونه که پیشتر از قرطبی نقل کردیم. ذهبی پس از نقل روایتی می گوید: « ما مات النبی حتی قرأ و کتب» این گونه آورده است: «روایت نداریم که پیامبر چیزی نوشته باشد، جز آنچه در صحیح بخاری آمده است که او روز حدیبیه نام خودش را به صورت محمد بن عبدالله نوشته و قاضی ابوالولید الباجی به استناد همین روایت گفته بود که رسول

اشاره نکرده است؛ اما نویسا بودن حضرت رسول(ص) از جانب مستشرقان در راستای تنزل کتاب وحی به کتاب بشری آن هم کتابی که مجموعه احکام شرایع قبل از اسلام را در خود جمع نموده است صورت گرفته است و کاملاً عمدی و مغرضانه بوده است. سوال اصلی پژوهش حاضر آنست که آیا پیامبر اکرم(ص) در جریان اخذ وحی امی بوده است یا نه؟ اگر امی بوده این امی بودن به چه معنایی بوده است؟

پژوهشگر در این پژوهش پس از بیان وجوه لغوی و معنایی امی در قرآن و روایات و کتب تاریخی، به تبیین آرای مستشرقان در خصوص امی بودن حضرت هنگام نزول وحی پرداخته است و صحت و سقم ادعاهای مستشرقان در خصوص توانایی پیامبر به نوشتن پیش از نزول قرآن کریم را مورد نقد و تحلیل قرار داده است.

ضرورت تحقیق

امی بودن پیامبر اکرم(ص) در معنای ناتوانی در خواندن و نوشتن، یکی از مباحثی است که قرآن کریم بر آن تصریح دارد. آیات، روایات و اسناد تاریخی این مطلب را به طور حتم اثبات می کنند که پیامبر اکرم(ص) تا زمان بعثت توانایی خواندن و نوشتن نداشت. این مهم مورد اتفاق اندیشمندان اسلامی فریقین می باشد. اما با وجود این، شبهات فراوانی در این باره از سوی برخی از مستشرقان مطرح گردیده که معتقدند پیامبر اکرم(ص) قبل از بعثت، خواندن و نوشتن می دانست و کتاب های آسمانی پیشین را خوانده است. برخی دیگر از مستشرقان نیز برای واژه «امی» مفهوم مخالف ارائه داده اند و بر این باورند که این واژه دلالت بر نخواندن و نوشتن پیامبر اکرم(ص) ندارد، بلکه به معنای پیامبر بُت پرستان یا پیامبر غیریهود است. جستار پیش رو، ضمن نقد و بررسی آرای مستشرقان در این باره، مفهوم صحیح امی بودن پیامبر اکرم(ص) را مستند به دلایل قرآنی، روایی و تاریخی بیان می نماید و نتیجه اینکه پیامبر اکرم(ص) تا زمان بعثت (به اتفاق) و یا حتی پس از آن، تا آخر عمر مبارک خود (با اختلاف) نه خواند و نه نوشت که غایت این امر، مسدود کردن راه شبهه افکنی منکران رسالت ایشان بوده، همچنان که اعجاز قرآن و آورنده آن نیز با این مطلب اثبات می باشد.

پیشینه پژوهش

همامی و شایسته فرد در پژوهشی با عنوان «نگاهی دوباره به مسأله امی بودن پیامبر اکرم(ص)» پس از بررسی ریشه لغوی این واژه، آیات، برخی روایات و متون تاریخی به این نتایج دست یافته اند که استعمال واژه «امی» را که صفت پیامبر اکرم(ص) است به معنای «ناخوانا و نانویسا» یا «بی سواد» از جانب اغلب مفسران وجهی ندارد و حداقل قرآن کریم این صفت را برای نبی مکرم اسلام(ص) به چنین معنایی به کار نبرده است، بلکه به معنای اهل ام القری یا مکه است.

واتقی راد در پژوهشی با عنوان «بازخوانی امی بودن پیامبر اسلام» به این نتیجه دست یافته اند: موضوع امی بودن رسول خدا(ص) می تواند از منظر مقام معنوی و حقیقت وجودی آن حضرت، آیات، روایات، عقل و جریان طبیعی مورد بررسی قرار گیرد. کندو کاو

قابل تصور است. در حالی که خداوند در قرآن می‌فرماید: «اوست خدایی که از میان مردم درس نخوانده پیامبری را از بین خودشان برانگیخت تا بر آنان آیاتش را تلاوت کنند و آنان را پاک سازد و به آنان کتاب و حکمت آموزد.» پس چگونه آموزش می‌داد چیزی را که نمی‌دانست. به خدا قسم پیامبر(ص) به هفتاد و دو زبان می‌نوشت. (۱۲)

به فرض پذیرش روایت از حیث سند، به روشنی دلالت می‌کند که این امر به صورت معجزه بوده است همان گونه که فقهای اسلامی بر این مسأله تأکید کرده‌اند. (۱۳) عده‌ای بر این باورند که پیامبر اسلام این توانایی را داشته «ولکن لا یکتب بضرب من المصلحه» (۱۴)

یکی از استدلال‌های بلاشر برای سواد داشتن رسول خدا(ص) حدیث نبوی است که فرمود: «ایتونی بدواه و کتف اکتب لکم کتابا لن تضلوا بعده ابد» برایم دوات و کتفی بیاورید تا برایتان نوشته‌ای بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید. (۱۵) توجیه شیعه برای این روایت چنین است: همان گونه که نویسندگان نامه‌ها و دستورات برای کسانی که به آنها دستور می‌دهند، می‌نویسند ولی در عین حال نوشته‌ها به دستوردهندگان نسبت داده می‌شود نه به نویسندگان؛ گرچه نوشته‌کار نویسندگان است. (۱۶) بنابراین در این روایت نیز چون دستور دهنده رسول خدا(ص) است، کتابت را به خودش نسبت داده است. اکنون نیز همین گونه است که مکاتبات شخصیت‌ها و مدیران ادارات را خود آنان نمی‌نویسند، بلکه به عهده دیگران است، ولی به دلیل تأیید آنان، نامه‌ها را به آنان نسبت می‌دهند.

شواهد تاریخی

در خصوص بی‌سواد و با سواد بودن پیامبر(ص) باید در دو مرحله بحث شود:

قبل از بعثت

بی‌تردید پیامبر قبل از بعثت سواد خواندن و نوشتن را نداشت. آیات (۱۷) و روایات (۱۸) بر این مطلب دلالت دارند. شهید مطهری می‌نویسد: قطعی و مسلم و مورد اتفاق علمای مسلمان و غیر آنها است که ایشان قبل از رسالت کوچک‌ترین آشنایی با خواندن و نوشتن نداشته است. درست است که خواندن و نوشتن برای هر انسانی کمال محسوب می‌شود، ولی گاهی وضعی پیش می‌آید که نخواندن و نوشتن کمال است. این مطلب در مورد پیامبران مخصوصاً خاتم‌انبیا (ص) کاملاً صدق می‌کند، چه این که اگر دانشمندی درس خوانده، و فیلسوفی آگاه و پر مطالعه ادعای نبوت کند و کتابی ارائه دهد، به عنوان کتاب آسمانی، در چنین وضعی ممکن است وسوسه و تردیدهایی پیش بیاید که این کتاب و مکتب مولود اندیشه‌های او است یا از جایی آموخته است، ولی اگر از میان یک قوم عقب افتاده، انسانی که هرگز استادی را درک نکرده و کتابی نخوانده و نوشته است، برخیزد و کتابی به عظمت عالم هستی، با محتوای بسیار عالی ارائه دهد، می‌توان درک نمود تراوش فکر او نیست، بلکه وحی آسمانی و تعلیم الهی است. (۱۹). یکی از

خدا(ص) قدرت نوشتن داشته ولی عده‌ای از دانشمندان علیه او قیام کردند و او را بدعت‌گذار نامیدند و حتی او را تفکیر نمودند. (۳). با توجه به اینکه مسأله عدم توانایی رسول خدا(ص) بر نوشتن تا پایان عمر آن حضرت در میان اهل سنت مورد اتفاق بوده بجز آنچه در صحیح بخاری آمده است، دانشمندان اهل سنت در صدد توجیه این روایات برآمده‌اند:

عدم وجود متن نقل شده توسط بخاری در منابع قدیمی: یک از نکات قابل تأمل در این مسأله آن است که متن یاد شده در منابع قدیم و دقیق حدیثی و تاریخی چه از اهل سنت (۴) و چه از شیعه مثل (۵)، (۶) یافت نمی‌شود.

تعارض متون: نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد اینکه روایاتی که این بخش از بگو مگوی سهیل با رسول خدا(ص) را نقل کرده‌اند به این شکل تعارض ندارند.

روایت بخاری که منشأ استدلال دیگران قرار گرفته است اختلاف دارد. به این معنا که بخاری این روایات را در دو جا از کتابش آورده است. در باب «عمره القضا» در روایتی که نقل می‌کند جمله «و لیس یحسن یکتب فکتب» را آورده است. (۷) و در باب شروط صلح با اینکه همین راوی می‌باشد این جمله را ندارد.

روایاتی که می‌گوید: «ارنی مکانها فأراه مکانها فمحاها و کتب ابن عبدالله» (۸)

این گونه روایات به روشنی دلالت می‌کند که رسول خدا توانایی خواندن نداشته است؛ از این رو به امام علی(ع) می‌فرماید: «کلمه رسول الله را به من نشان بده»

روایاتی که می‌گوید رسول خدا (ص) خطاب به امام علی(ع) فرمود: «اكتب من محمد بن عبدالله» (۹، ۱۰)

روایاتی که می‌گوید: «امر رسول الله علیا فکتب» (۶)

با توجه به اینکه قدیم‌ترین متون - چه در شیعه و چه در اهل سنت - این بخش را نیاورده‌اند و آنان که آورده‌اند، این اندازه با هم تعارض دارند، این نقل از درجه اعتبار ساقط و قابل استدلال نیست؛ ولی اهل سنت از یک سو اعتبار خاصی برای کتاب بخاری قائل هستند و از سوی دیگر این موضوع مورد اتفاق آنان می‌باشد که پیامبر(ص) چه قبل و چه بعد از بعثت توانایی خواندن و نوشتن نداشته است؛ از این رو در صدد توجیه این نقل برآمده‌اند.

امی بودن حضرت رسول(ص) پس از بعثت از منظر شیعه خواندن و نوشتن رسول خدا(ص) بعد از بعثت در میان شیعه مورد اختلاف است. عده‌ای بر این باورند که آن حضرت بعد از بعثت این توانایی را داشته‌اند. (۱۱)

این گروه افزون بر تأویل آیات قرآن به قبل از بعثت، به روایاتی استدلال کرده‌اند: از جمله به روایت صدوق از امام جواد(ع) که در جواب شخصی که از حضرتشان سوال کرد: «ای پسر رسول خدا(ص) چرا به رسول خدا - که درود خدا بر او و آل بود - امی می‌گویند؟ فرمود: دیگران چه می‌گویند؟ گفتیم تصور می‌کنند بدین خاطر به او امی می‌گویند که چیزی ننوخته است. آن حضرت فرمود: دروغ می‌گویند. لعنت خدا بر آنان باد. چگونه این مسأله

معجزات پیامبر همین است که در حال امی بودن قرآن را آورده است.

بعد از بعثت

اندیشمندان اسلامی در خصوص بی سواد و با سواد بودن پیامبر(ص) بعد از رسالت اختلاف نظر دارند.

بعضی باور دارند که حضرت در دوران رسالت هم می خوانده و هم می نوشته است. برخی مانند سید مرتضی از طرفداران این نظریه است. (۱۹) طرفداران این رویکرد با بهره گیری از آیات و روایات قابل شده اند چگونه ممکن است وحی - که همه چیز را می آموخته است - خواندن و نوشتن را نیاموخته باشد؟! (۲۰) برخی عقیده دارند که پیامبر بعد از رسالت می خواند، ولی نمی نوشت. بعضی احتمال داده اند حضرت بعد از رسالت نه می خوانده و نه می نوشته است. البته این احتمال ضعیف بوده و فاقد دلیل معتبر می باشد. حقیقت امر آن است که احتمال اول و دوم قابل قبول بوده و شواهد و قرائن آن را تأیید می کند. شاید بتوان دو نظر را به این نحو جمع کرد که پیامبر خواندن و نوشتن می دانست، اما چیزی ننوشت.

بر اساس هر دو دیدگاه، پیامبر بعد از رسالت بی سواد نبوده، تا بین بی سواد بودن پیامبر(ص) و اهمیت دانش از دیدگاه اسلام تضاد ایجاد گردد؛ مضافاً بر این که کسب علم اختصاص به مدرسه رفتن ندارد، بلکه بعضی از علوم وجود دارند که به عده ای خاص اعطا می شود. مانند علم غیب. پیامبر اسلام از این علم برخوردار بود.

از دلایل دیگر بر امی بودن پیامبر اکرم پس از بعثت دلایل ششگانه زیر است:

بسیاری از نامه ها و متون مربوط به پیامبر(ص) در تاریخ ثبت شده است، ابن سعد در الطبقات الکبیر حدود صد نامه از پیامبر(ص) را نقل کرده است (۲۱). نامه های پیامبر اکرم(ص) در موضوع های مختلف بوده است. برخی به پادشاهان، برخی حکم بخشنامه و دستورالعمل را دارند. نکته مهم اینکه بسیاری از آن نامه ها معلوم است که به خط چه کسی است، کاتب نام خود را در آخر نامه قید کرده است. این در حالی است که هیچ یک از نامه ها به خط پیامبر اکرم(ص) نوشته نشده است. در هیچ جا ذکر نشده که فلان نامه را رسول اکرم(ص) با خط خود نوشت، همچنان که هیچ جا دیده نمی شود که پیامبر(ص) یک آیه قرآن به خط خود نوشته باشد (۲۲). یا در جواب کسی که پرسشی داشته، خود پیامبر(ص) به صورت کتبی بنویسد.

اصحاب و یاران آن حضرت به احوال آن حضرت آگاهی کامل داشته اند و درباره زندگی پیامبر اسلام(ص) و صفات و خصوصیات ایشان مطالب بی اندازه ای نقل کرده اند که حتی جزئیات ساده زندگی آن حضرت در این کتب منعکس گشت و این در حالی است که هیچ یک از کتب مذکور یادآور نشده اند که پیامبر(ص) خواندن و نوشتن می دانسته است (۲۳).

دلیل دیگر بر امی بودن پیامبر(ص) این است که آن حضرت به کتابت و نگارش وحی شدیداً اهتمام می ورزیدند و به طور کلی، می خواست از هر وسیله ای برای صیانت و حفظ قرآن کریم از راه نگارش یا از

راه سپردن آن در حافظه نگهداری می کند. اگر پیامبر(ص) به کتابت و فن نگارش آگاهی داشت، در صورت فقدان کاتب وحی، شخصاً می توانست وحی را بنگارد. در صورتی که چنین سابقه ای حتی درباره یک آیه نیز در زندگانی رسول خدا(ص) دیده نمی شود، لذا وقتی در دل شب، یعنی زمانی که پیغمبر(ص) به نویسنده وحی دسترسی نداشت، از نیروی حافظه برای صیانت از قرآن استمداد می فرمود (۲۳).

در غزوه اُحُد هنگامی که ابوسفیان برای جنگ از مکه روانه مدینه شد، عباس عموی پیغمبر(ص) که در مکه بود، مردی از بنی غفار را مأمور کرد که پنهانی نامه ای را به پیغمبر(ص) برساند. هنگامی که نامه عباس به پیامبر(ص) رسید، نامه را به ابی بن کعب داد تا بخواند. هنگامی که ابی بن کعب نامه را خواند، رسول خدا(ص) از او خواست که موضوع را پنهان دارد. در صورتی که اگر پیغمبر(ص) خواندن می دانست، این نامه مهم را به دیگری نمی داد بخواند (۲۴).

رسول خدا(ص) نویسندگانی داشت که هرگاه می خواست چیزی نوشته شود، یکی از آنان را می خواست و شمار این نویسندگان به چهل نفر هم می رسید (۲۴). یعقوبی دبیران پیامبر اکرم(ص) را این گونه گزارش می کند: «دبیران رسول خدا(ص) که وحی، نامه ها و پیمان نامه ها را می نوشتند، اینانند: علی بن ابی طالب(ع)، عثمان بن عفان، عمرو بن عاص، معاویه بن ابی سفیان، شرحبیل بن حسنه، عبدالله بن سعد، مغیره بن شعبه، معاذ بن جبل، زید بن ثابت، حنظله بن الربیع، ابی بن کعب، جهیم بن الصلت، حصین النمیری».

ابن ندیم می نویسد: «با یکی از شیعیان کوفی که نامش محمد بن الحسین بود، آشنا شدم. وی کتابخانه ای داشت که مثل آن را ندیده ام. او آن کتابخانه را از یک مرد شیعی کوفی دریافت کرده بود و عجب این است که در هر کتاب یا ورقه ای ثبت بود که به خط چه کسی بود. جماعتی از علما شهادت خود را بر اینکه خط چه کسی است، نوشته بودند. در آن کتابخانه خطوطی از امامین حسن بن علی(ع) و حسین بن علی(ع) موجود بود و نگهداری می شد و نیز عهدنامه هایی به خط امام علی(ع) و سایر دبیران رسول خدا(ص) موجود بود و از آنها مراقبت می شد. اگر از خطوط و نوشته ها چنین نگهداری می شد، چگونه هیچ نوشته و خطی از پیامبر اکرم(ص) به جا نمانده است. پس به این نتیجه می رسم که از لحاظ نوشتاری نیز از آن حضرت چیزی موجود نمی باشد» (۲۵).

*آرای مستشرقان پیرامون امی بودن پیامبر اکرم(ص)

مهم ترین مستشرقانی که در این باره اظهار نظر کرده اند، عبارتند از:

الویس اشپرنگر^۱

یکی از نخستین مستشرقانی بوده که این موضوع را در کتاب سه جلدی با عنوان «زندگی و تعالیم محمد» مورد بررسی قرار داده است. وی در کتاب خود می نویسد: مردم جزیره العرب قبل از ظهور محمد، به اهل کتاب و بُت پرستان تقسیم می شدند. اهل کتاب را یهودیان، مسیحیان و صائبان تشکیل می دادند که کتاب مقدس داشتند، در حالی که بُت پرستان، به هیچ وجه دارای وحی آسمانی

¹ Aloys Spenger

ذهن می‌سپارد. پس حتی کافران زورگو و تهمت‌ساز زمان پیامبر^(ص) که همه گونه تهمت بر او می‌زدند و دیوانه‌اش می‌خواندند، ساحر و جادوگرش می‌نامیدند، او را کذاب لقب می‌دادند و به تعلّم شفاهی از افواه دیگران متهم کردند، نتوانستند ادعا کنند که چون خواندن و نوشتن می‌داند، محتویات کتاب‌های دیگر را به نام خودش برای ما می‌خواند».

نولدکه^۱

تئودور نولدکه - خاور شناس آلمانی - در کتاب تاریخ قرآن خود معتقد است که واژه امّی به عنوان صفت پیامبر^(ص) نشان نمی‌دهد که ایشان با خواندن و نوشتن ناآشنا بوده، بلکه به معنای این است که ایشان با کتاب‌های ادیان پیش از خود آشنایی نداشته است و آنها را نخوانده است (۱۱). وی معتقد است که امّی دلالت بر جهل خواندن و نوشتن نمی‌کند، بلکه فقط نشان می‌دهد که پیامبر^(ص) کتب عهد عتیق را نمی‌شناخت (۱۶).

نقد و بررسی دیدگاه نولدکه

عدم خواندن و نوشتن پیامبر اکرم^(ص) مطلبی است که قرآن، روایات و اسناد تاریخی بر آن گواهی می‌دهند. چگونه نولدکه باور به خواندن و نوشتن ایشان دارد؟ علاوه بر این، اگر در قرآن به غیر اهل کتاب (اعراب بُت‌پرست) امّی گفته شده، نه از این نظر که یکی از معانی امّی این است که نسبت به کتب مقدّس یهود و نصاری ناآشنا باشد، بلکه از این نظر است که غالباً عرب بُت‌پرست، درس‌نخوانده بودند و با نوشتن و خواندن هیچ متنی، اعم از سامی و غیر آن سر و کاری نداشتند. امّا یهود و نصاری غالباً با کتب مذهبی و جز آن رابطه محکمی داشتند و خواندن و نوشتن در قشر وسیعی از آنها موجود بود. از این رو، گاهی امّی در مقابل اهل کتاب به کار رفته است؛ مانند این آیه که می‌فرماید: فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنَ وَقُلْ لِّلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ (آل عمران/۲۰). گاهی نیز همین واژه «امّی» درباره آن دسته از اهل کتاب به کار رفته که درس نخواندند و با خواندن و نوشتن سر و کاری نداشتند: وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (البقره/۷۸).

اکثر مفسران نیز امّی را به معنای درس‌نخوانده و نوشته، یعنی «کسی که نمی‌تواند بخواند و بنویسد» گرفته‌اند، چه برای «امّیین» که همان مشرکان عرب هستند، چه برای امّیون که همان غیرعرب یا اهل کتاب می‌باشند؛ بدین معنا که منظور از «امّیون» یهودیانی هستند که نمی‌توانستند بخوانند و بنویسند و «امّیین» عرب‌های مشرک هستند که قادر به خواندن و نوشتن نمی‌باشند.

رژی بلاشر^۲

این خاورشناس فرانسوی در کتاب خود با عنوان در آستانه قرآن می‌نویسد، تفسیر ناصحیحی از کلمه «امّی» و «امّیون» است که به

نبودند. وی در جلد دوم کتاب خود می‌نویسد: «امّی به معنای واژه «جنتایلس» به معنای ملت‌های غیریهودی است و معادل بُت‌پرست می‌باشد. اشپرنگر در جلد سوم کتاب خود بر این ادعاست که امّی شخصی است که می‌تواند بخواند، ولی نمی‌تواند بنویسد (ر.ک: همان). وی همچنین معتقد بود که پیامبر^(ص) کتاب‌هایی به نام «أساطیر الأولین» و «صحف ابراهیم» را درباره عقاید، ادیان و داستان‌های گذشتگان خوانده بود.

نقد و بررسی دیدگاه اشپرنگر

اشپرنگر در ادعای نخست خود به هیچ دلیل متقنی استناد نمی‌کند؛ زیرا اگر حتی یک متن (که تاریخ آن به قبل از اسلام بازگردد)، پیدا می‌شد که بر تفکیک اهل کتاب و «امّیین» تأکید کرده بود، مشکلی به وجود نمی‌آمد (۱۷). وی به این مطلب اعتقاد داشت که پیامبر قبل از بعثت می‌خواند و می‌نوشت؛ این در حالی است که علاوه بر آیه ۴۸ سوره عنکبوت که به صراحت خواندن و نوشتن را از پیامبر اکرم^(ص) نفی می‌کند، اسناد تاریخی نیز برخلاف مدعای اشپرنگر گواهی می‌دهند؛ بدین معنا که هیچ سند تاریخی مبنی بر اینکه پیامبر اکرم^(ص) قبل از بعثت می‌خواند و می‌نوشت، وجود ندارد. علاوه بر این، اسنادی وجود دارد که خواندن و نوشتن را از پیامبر اکرم^(ص) نفی می‌کنند (۲۵). وی معتقد است که امّی به معنای بُت‌پرست است. امّا چنان که ذکر شد، چنین معنایی در کتب لغت نیامده است و از نظر عقلی نیز قابل رد می‌باشد؛ زیرا به هیچ وجه با شأن و مقام پیامبر^(ص) سازگار نمی‌باشد، چرا که امّی یکی از صفات ایشان می‌باشد که در قرآن به آن تصریح شده است. اشپرنگر به اشتباه بر این باور است که «أساطیر الأولین» که در آیه ۵ سوره فرقان آمده، نام کتابی است که پیامبر^(ص) آن را خوانده است، در حالی که صرف نظر از آنکه قرآن ذکر می‌کند که قریش از روی استهزاء گفتار پیامبر اکرم^(ص) را افسانه‌های گذشتگان می‌خواندند، اگر کتاب‌هایی با این نام‌ها وجود داشت، دشمنان پیامبر^(ص) می‌گفتند، همچنان که معقول نیست پیامبر^(ص) آنچه را که در کتب دیگر بوده، به خود نسبت دهد و بعد نام آن کتب را هم ذکر کند. شهید مطهری در تبیین این مطلب بر این باور است که «این آیه (الفرقان/۵) صراحت ندارد که آنها مدعی بوده‌اند پیامبر^(ص) خودش می‌نوشته است. کلمه «اكتتاب» هم به معنی «نوشتن» آمده است و هم به معنی «استکتاب» که عبارت است از اینکه شخصی از دیگری بخواهد که برای او بنویسد. ذیل آیه قرینه است که مقصود معنای دوم است؛ زیرا مضمون آیه این است که آنها گفتند افسانه‌های پیشینیان را نوشته (یا دیگران برایش نوشته‌اند). پس هر بامداد و پسین بر او قرائت می‌شود. «اكتتاب» را به صورت ماضی و «املاء» را به صورت جاری و مستمر ذکر کرده است؛ یعنی چیزهایی که قبلاً آنها را نویسانده است. دیگران که سواد خواندن دارند، هر صبح و شام می‌آیند و بر او می‌خوانند و او از آنها یاد می‌گیرد و حفظ می‌کند. اگر پیامبر^(ص) خواندن می‌دانست، لزومی نداشت بگویند دیگران هر صبح و شام بر او املاء می‌کنند، کافی بود بگویند خودش مراجعه می‌کند و به

¹. Noldeke

². Regi Blachere

قبل، وقتی در باره انجیل و تورات سخن می‌گوید، لفظ «کتاب» را با الف و لام اشاره به معروفیت به کار می‌برد: وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (العنکبوت/۴۷).

ب) اگر منظور از «کتاب»، همان کتاب‌های مقدس باشد، در این صورت، جمله و لا تخطئه زائد خواهد بود، چراکه هرگاه پیامبر (ص) قدرت بر خواندن کتاب‌های فوق را نداشت، بدیهی است که قدرت نوشتن آنها را نیز نخواهد داشت.

استناد بلاشر به خبر حدیثیه برای اثبات اینکه پیامبر (ص) پیش از هجرت، یا به عبارتی، پیش از بعثت، بر نوشتن توانا بود و مطالبی را هم نوشته، قطعاً صحیح نیست، چراکه کاتب پیمان‌نامه، امام علی (ع) بود و منظور سهیل از فعل «أُكْتُبُ» بنویس» این بوده که پیامبر (ص) از امام علی (ع) بخواهد تا عبارت «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ» را به جای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بنویسد و منظور از عبارت «همان‌گونه که قبلاً می‌نوشتی»، چیزی نیست مگر «همان‌گونه که قبلاً دستور می‌دادی تا کاتبان بنویسند». در باب اینکه پیامبر (ص) در زمان حیات خویش با زمامداران و یا با رؤسا مکاتبه نمود، دلیل بر خواندن و نوشتن نیست؛ زیرا ایشان کاتبان مخصوصی داشتند که در مواضع گوناگون، برای پیامبر اکرم (ص) نامه‌نگاری می‌کردند. بنا بر آنچه بیان شد، نمی‌توان دیدگاه بلاشر مبنی بر خواندن و نوشتن پیامبر اکرم (ص) را پذیرفت.

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب مذکور، مهم‌ترین نتایج مقاله را می‌توان در موارد زیر فهرست کرد:

امی بودن پیامبر اکرم (ص) به عنوان یکی از صفات ایشان در قرآن کریم و روایات بر آن تصریح شده است. مفهوم امی بودن پیامبر اکرم (ص) بر اساس آیات و روایات به معنای عدم خواندن و نوشتن ایشان است. اندیشمندان اسلامی در این باره متفق‌القول هستند که پیامبر اکرم (ص) قبل از بعثت نه خواند و نه نوشت و برای یادگیری این دو، نزد معلمی تعلیم ندید و آیه ۴۸ عنکبوت به صراحت بر این مطلب اشاره دارد.

با توجه به صراحت این مطلب که پیامبر (ص) نخواند و نوشت، برخی از مستشرقان آگاهانه یا غیرآگاهانه در تشکیک این امر برآمده‌اند و از امی بودن معنای دیگری را ارائه داده‌اند که چکیده تمام اقوال خواندن و نوشتن پیامبر (ص) را قبل از بعثت و بعد از آن تأیید می‌کند. برخی مانند اشپرنگر بر این باورند که پیامبر (ص) کتب پیشین مانند صحف ابراهیم و ... را مطالعه نموده است. برخی دیگر مانند بلاشر و ونسیک از عبارت «النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ» تعبیر پیامبر بُت‌پرستان را ارائه داده‌اند، همچنان که گیب و نالینو بر این باورند که امی به معنای پیامبر مبعوث بر غیریهود است.

در نقد کلی دیدگاه مستشرقان مبنی بر خواندن و نوشتن پیامبر اکرم (ص) باید گفت: آیات قرآن (خصوصاً آیه ۴۸ سوره عنکبوت)، روایات، اسناد تاریخی و گفتمان اندیشمندان اسلامی هر گونه خواندن و نوشتن را از ایشان (تا قبل از بعثت متفقاً و بعد از آن با اختلاف) نفی می‌کنند. از سویی دیگر، پیامبر (ص) مخصوص قوم یا طایفه خاصی نبوده، بلکه رسالت او جهانی و جاودانه می‌باشد، نه

غلط به معنای «بی‌سواد و کسی که خواندن و نوشتن نمی‌داند»، تفسیر کرده‌اند. در یک مرکز بازرگانی مانند مکه، کسی که می‌توانست چیزی بنویسد و یا نوشته‌ای را بخواند، از احترام زیادی برخوردار بود. «امی» عرب‌های کافری بودند که بر خلاف یهودیان و مسیحیان، هیچ وحی را دریافتند و در جهالت از شریعت الهی زندگی می‌کردند. پس «النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ» به معنی پیغمبر بی‌سواد نیست، بلکه به معنای پیغمبر بُت‌پرستان است. بلاشر با مطرح کردن نظریه ویل درباره‌ی واژه «تتلو» می‌نویسد: «منظور از این آیه و ما کنت تتلو من قبله من کتاب و لا تخطئه بيمينك إذا لارتاب المبطلون (العنکبوت/۴۸)، این است که محمد (ص) کتب کلمی و مسیحی را از حفظ نداشتند یا رونویسی نکرده است... برای اطمینان به برخی از آثار پراکنده در سنت و حدیث روی می‌آوریم؛ مثلاً در واقعه حدیثیه، پیامبر (ص) و سهیل تصمیم گرفتند که پیمان‌نامه‌ای بنویسند. پیامبر منشی خود را می‌خواند و املا می‌کرد؛ مثلاً در واقعه ولی سهیل پیغمبر را صریحاً متوقف ساخته، می‌گوید: بنویس، همان‌گونه که می‌نوشتی! واضح است که در اینجا سهیل اشاره به نوشته‌ای قبل از هجرت و شاید هم پیش از بعثت می‌کند. از این مهم‌تر، خبرهایی است که پیامبر (ص) هنگام تنظیم وصیت‌نامه تقاضا کرد یک استخوان کتف شتر و یک دوات بیاورند تا وصیت‌نامه سیاسی خود را بنویسد. هیچ‌کس از حاضران از این درخواست دچار شگفتی نشدند و اگر هم به دستور پیغمبر (ص) عمل نمی‌شد، دلیل آن تنها مخالفت فرقه ابوبکر و عایشه با علی (ع) است. با ذکر این دلایل و مقدمات، بلاشر نتیجه می‌گیرد که پیغمبر (ص) به خواندن و نوشتن آشنایی داشته است.

نقد و بررسی دیدگاه بلاشر

در آیه الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ... فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (الأعراف/۱۵۷-۱۵۸)، واژه «امی» به صورت مفرد و به عنوان صفت برای «النَّبِيُّ» آمده است. اگر قرار بود که قرآن کریم از پیامبر بُت‌پرستان یاد کند، تعبیری همچون «نَبِيٍّ الْوَتْنِينَ» را به کار می‌برد و اگر هم در صورت فرض معنای امی، بُت‌پرست یا غیر اهل کتاب باشد، لازم می‌آید «نَبِيٍّ الْأُمِّيِّ» را به کار برد. در باب این نظر که بلاشر معتقد است پیامبر (ص) کتب کلمی و مسیحی را از حفظ نداشت، باید گفت که در آیه و ما کنت تتلو من قبله من کتاب و لا تخطئه بيمينك إذا لارتاب المبطلون (العنکبوت/۴۸)، کتاب به صورت مطلق آمده است و به معنی هر نوع کتاب و نوشته است و همه کتب را در بر می‌گیرد که این مطلب با برخی دلایل اثبات می‌شود؛ از جمله:

الف) کتاب در این آیه مبارکه به صورت نکره و بدون الف و لام آمده است و نکره پس از جمله نفی ما کنت تتلوا برای نفی جنس کتاب، اعم از عربی، عبری، فارسی و سریانی خواهد بود، نه برای نفی یک نوع خاص، و این دستور هرگز استثنا ندارد. گواه بر اینکه مقصود از کتاب در آیه، مطلق کتاب است و همه کتاب‌ها و نوشته‌ها خواه عبری، خواه عربی و ... را در بر می‌گیرد، این است که در آیه

12. Sadouq al-Qami, Abu Jaafar Muhammad bin Ali. (1404 AH), Ayun Akhbar al-Reza (a.s.). The research of Al-Sheikh Hossein Al-Alami. First edition Beirut: Al-Alami Publishing House.
13. Tabarsi, Fazl bin Hassan, (1372), Majma Al Bayan, Tehran: Nasser Khosrow Publications.
14. Majlesi, Mohammad Bagher. (1403 AH) Bihar Anwar. Beirut: Al-Wafa Foundation.
15. Ibn Abi Hatim, Abd al-Rahman Ibn Muhammad. (1419 AH), Tafsir al-Qur'an al-Azeem. Beirut: Al-Maktaba al-Masriyyah.
16. Haral Aamili, Vasal al-Shia, Qom: Al-Al-Bait Institute.
17. Tabatabaei, Seyyed Mohammad, (1417), Al-Mizan-fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Islamic Publishing House of the Madrasin Community,
18. Ibn Faris, Abul Hasan Ahmad, (B.T.A.), Mujam Maqais al-Lagha, Volume 6, Beirut, Dar al-Jalil.
19. Tabatabai, Sayyed Mohammad Hossein. (1389) Al-Mizan fi al-Tafsir al-Qur'an. Second edition Tehran: Islamic Library.
20. Qomi, Ali Ibn Ibrahim, (1367), Tafsir Qomi, Qom: Darul Kitab.
21. Tabarsi, Fazl bin Hasan. (1382 A.H.), Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an. Edited by Sheikh Abul Hasan Shaarani. The third edition. Tehran: Islamic bookstore.
22. Hojjati, Seyyed Mohammad Bagher. (1384), a research on the history of the Holy Quran. 21st edition. Tehran: Farhang Islamic Publishing House.
23. Shaheen, Abdul Sabour. (1385), History of the Qur'an. Translated by Dr. Seyyed Hossein Seyidi. Second edition. Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing House.
24. Jafar Sobhani, Al-Ilhiyat Ali Hoda Al-Kitab and Sunnah, Ch. II, Qom, Al-

آنگونه که برخی از مستشرقان معتقدند. علاوه بر این، در هیچ یک از معانی لغوی امی، معنای بُت پرست وجود ندارد، همچنان که آیات دیگر، این فرضیهٔ مستشرقان را طرد می‌کند.

جان کلام آنکه پیامبر اکرم (ص) تا قبل از بعث و یا حتی پس از آن نخواند و نوشت و این مهم به امر خداوند بوده تا هرگونه شبهه‌افکنی منکران رسالت ایشان را ابطال نماید، همچنان که این مطلب اعجاز قرآن و آورندهٔ آن را اثبات می‌کند.

References

The Holy Quran

Nahj al-Balagha

1. Tusi, Abu Jaafar Muhammad bin Hasan. (Beta), al-Tabbyan fi Tafsir al-Qur'an. Research by Ahmad Habib Qusayr al-Omili. Beirut: Dar Ehiya al-Trath al-Arabi.
2. Qortubi, Muhammad bin Ahmad, (1364), Al-Jamee Al-Ahkam Qur'an, Tehran: Nasser Khosrow Publications.
3. Sobhani, Jafar. (1356) The Prophet's (pbuh) school of revelation. Qom: Resalat Publications.
4. Al-Waqadi, Muhammad bin Omar Al-Waqadi, (1409 AH/1989 AD), al-Maghazi, research by Marsden Jones, Beirut: Al-Alami Institute, third edition.
5. Majlesi, Mohammad Baqer, (1370), Miryah al-Aqool, Vol. 1, Tehran, Dar al-Kitab al-Islamiya.
6. Yaqoubi, Ahmed bin Abi Yaqoob. (Beta), the history of Eliyakubi. Qom: Ahl al-Bayt (AS) Institute and Publication
7. Ahmadi Mianji, Ali. (1363), Schools of the Prophet. Qom: Yas Publications.
8. Ghasemi, Jamaluddin. (Beta), Mahasen al-Tawil. Beirut: Arabic History Institute.
9. Ibn Nadim, Abul Faraj Muhammad Ibn Ishaq. (2013) Al-Fherst. Cairo: Istiqama Press.
10. Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, (1412), The Dictionary of the Strange Words of the Qur'an, Beirut: Dar al-Alam-Al-Dar al-Shamiya,
11. Tusi, Muhammad bin Hasan. (1414 AH), Amali. Qom: Dar al-Thaqafa.

Makhraz al-Alami for Islamic Studies,
1412 A.H.

25. Ibn al-Nadim, Muhammad bin Ishaq
(1366 AD), Al-Fahrst, translation and
research of Mohammad Reza Todjed, with
the efforts of: Mahin Jahanbaglou (Todjed),
Tehran: Amir Kabir.